

تصریف «وند» و اقسام آن، وندهای تصریفی و وندهای اشتقاقی، تشریح ویژگی‌های «وند تصریفی» در مقایسه با «وند اشتقاقی». بیان تحولات «وندهای تصریفی و اشتقاقی» از فارسی باستان به میانه و به فارسی امروز. فهرستی از وندهای تصریفی و اشتقاقی. مقایسه‌ی واژه‌های مشتق فارسی با واژه‌های مشتق عربی.

زبان فارسی

وندهای تصریفی و اشتقاقی

اشتقاقی اند، البته میزان قاعده‌مند بودن و منظم بودن این وندها در مقابل قاعده‌مند نبودن و نامنظم بودن وندهای اشتقاقی به اندازه‌ای است که در تاریخ پژوهش‌های زبانی دانشمندان و فلاسفه‌ای که وندهای تصریفی را مبنای مطالعه و پژوهش خود قرار داده‌اند در مقایسه با فلاسفه‌ای که وندهای اشتقاقی را پایه و اساس مطالعات زبانی خود قرار داده‌اند به دو نتیجه متفاوت و متضاد از یکدیگر رسیده‌اند. برای نمونه، ارسطو که وندهای تصریفی زبان یونانی را مدنظر داشت زبان را نظامی قاعده‌مند و منظم معرفی نمود، اما فلاسفه‌ی رواقی که وندهای اشتقاقی را پایه‌ی پژوهش خود قرار دادند زبان را بی‌قاعده و بی‌کارآمد معرفی نمودند.^۱

۲- وندهای تصریفی به طیفی بسته و محدودی در زبان فارسی تعلق دارند. به عبارتی دیگر شمار این وندها در زبان فارسی معین و ثابت است و همین امر موجب شده که بسامد این وندها زیاد باشد. زیرا اصولاً هر چه تعداد اجزاء و اعضای وندهی کم‌تر باشد بسامد آن زیادتر است. برای نمونه «ی» نکره طیفی و احدی از طیفی وندهای تصریفی است و به دلیل واحد بودنش بسامد بسیار بالایی دارد.

۳- وندهای تصریفی در اغلب زبان‌ها بومی هستند، گم‌تر زبانی را می‌توان امروزه سراغ گرفت که تعداد قابل ملاحظه‌ای از وندهای تصریفی خود را از زبان‌های دیگر عاریه گرفته باشد. برای نمونه همه وندهای تصریفی زبان انگلیسی بومی هستند و در زبان فارسی نیز به جز نشانه‌های جمع عربی بقیه «وندهای تصریفی» بومی هستند. نشانه‌های جمع عربی (بن، ون، ات) دخیل در زبان فارسی فقط به آخر واژه‌های مفرد عربی دخیل در زبان فارسی اضافه می‌شوند و بسامد آن‌ها فقط محدود به کلماتی است که قبلاً وارد فارسی شده‌اند و امروزه فاقد هر گونه زبانی

پسوند: وندهی است که به آخر واژه یا تکواژ آزاد اضافه می‌گردد. مانند: «مند» در دانشمند، «ان» در گفتن. وندهای زبان فارسی با توجه به نقشی که ایفا می‌کنند به وندهای تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌گردند.

وندهای تصریفی

وندهایی هستند که واژه‌ها را برای قرار گرفتن در ساختار نحوی آماده می‌کنند و به آن‌ها قابلیت «صرف شدن» = تصریف می‌دهند. بنابراین، این وندها نه واژه‌ی جدیدی می‌سازند و نه مقوله‌ی دستوری واژه را تغییر می‌دهند.

مانند نشانه‌ی جمع «ان» در «درختان» و شناسه‌ی «م» در فعل «ارتم»، این وندها دارای ویژگی‌های مهمی به این شرح هستند:

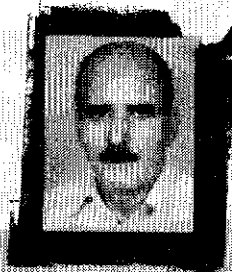
۱- وندهای تصریفی نسبتاً قاعده‌مند و منظم اند. جولیا س فالک زبان‌شناس معروف انگلیسی در این باره می‌گوید «روشن است که در همه‌ی زبان‌ها مقوله‌های تصریفی نظم بیش‌تری را نشان می‌دهند و تقریباً هر همه‌ی پایه و ستاک‌ها به کار بسته می‌شوند و این در حالی است که صورت‌های اشتقاقی یا اشتقاق‌های واژگانی نظم کم‌تری را می‌پذیرند».^۲ برای نمونه «وند اشتقاقی» «ار» که به آخرین بن ماضی اضافه می‌شود و واژه‌های مشتقی چون، «دیدار»، «گفتار»، «رفتار»، «گردار» و... را می‌سازد. در عین حال استفاده از این قاعده در مورد بسیاری از بن‌های ماضی مثل «فرستاد»، «نشست»، «خرابید»، «توسید» و... امکان ندارد. در مقابل «وند تصریفی» شناسه به آخر اکثریت قریب به اتفاق افعال ماضی و مضارع اضافه می‌شود. از مقایسه این دو ونده می‌توان نتیجه گرفت که وندهای تصریفی قاعده‌مندتر و منظم‌تر از وندهای

وندها در بیش‌تر زبان‌ها، به ویژه زبان‌های برآمده از زبان‌های هند و اروپایی، نقش عمده و مهمی را در زبانی، خلاقیت و واژه‌سازی یا تصریف واژه‌ها ایفا کرده و می‌کنند. پژوهشگران زبان فارسی از «وند» به نام‌های «تکواژ وابسته»، «تکواژ دستوری»، «تکواژ مقید» و «وند» نام می‌برند مانند نمونه‌های زیر:

«تکواژهای دستوری بدان جهت که اکثر به تنهایی به کار نمی‌روند و اغلب به تکواژهای دیگر می‌پیوندند «وابسته» نیز خوانده می‌شوند. «تکواژها» هر دو دسته‌اند: آزاد و مقید، تکواژهایی که مستقل ظاهر نمی‌شوند، تکواژ مقید نام دارند. تکواژ مقید «وند» نام دارد. با توجه به نکات بالا، «وند» تکواژ وابسته و مقید را می‌توان چنین تعریف نمود: «وند» آن جزء از زبان فارسی است که از یک یا چند واج تشکیل شده و فاقد معنی و کاربرد مستقل است. این «وند» به دیگر تکواژها یا واژه‌ها اضافه می‌شود تا یا بر بار معنایی آن‌ها بیفزاید، یا مقوله‌ی دستوری آن‌ها را تغییر دهد و یا موجب صرف آن‌ها گردد. مانند «وند» «ش» در «واژه‌ی آموزش»، «یا» در «با ادب»، «ها» در «کتاب‌ها»، «الف» در «لیال» و «مند» در «سومند». وندهای زبان فارسی با توجه به جایگاهی که اشغال می‌کند به پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌گردند.

پیشوند: وندهی است که به اول واژه یا تکواژ می‌پیوندد مانند، «تا» در «توان»، «می» در «میخورد» و «می» در «می‌گفت».

میانوند: وندهی است که در میان دو تکواژ یا واژه ظاهر می‌شود و آن‌ها را به یک واژه‌ی مشتق مرکب تبدیل می‌نماید مانند «و» در «گفت و گفت»، «لف» در «گوناگون» و «تا» در «سرتاسر» و «به» در «دست به عصا».



آکبر اسماعیلی شاهره

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

کلیه واژه‌ها:

- وند، تکواژ بسته و مقید، وند
- تصریفی، وند اشتقاقی، پیشوند،
- میانوند و پسوند، وندهای بومی،
- زبان ترکیبی، زبان تحلیلی، مشتق و
- مرکب، وندهای فعال، وندهای مرده.

هستند. تاریخ هزار ساله‌ی فارسی دری گواهی بر تأیید بومی بودن «وند‌های تصریفی» یاد شده است.

۴- اکثریت قریب به اتفاق وند‌های تصریفی زبان فارسی پسوند هستند. میانوند در بین این وندها وجود ندارد و پیشوندها هم عبارت اند از: «می» (نشانه‌ی ماضی استمراری و مضارع اخباری)، «ن» (قی که به اول افعال اضافه می‌شود و «ب» که به اول فعل امر و مضارع التزامی اضافه می‌شود).

۵- از نظر جایگاه اشغال وند‌های تصریفی بعد از وند اشتقاقی قرار می‌گیرند. بنابراین اگر واژه‌ای هر دو وند اشتقاقی و تصریفی را داشته باشد، حتی تقدم با وند اشتقاقی است. برای نمونه واژه «ایرانی‌ها» از تکواژ مستقل ایران + وند اشتقاقی «ی» + وند تصریفی «ها» ساخته شده است و واژه دانشمندان از تکواژ مستقل دان + تکواژهای اشتقاقی ش و مند + تصریفی «ان» تشکیل شده است و در هر مثال وند اشتقاقی مقدم بر وند تصریفی است.

سیر تحول وند‌های تصریفی در گذر از فارسی باستان به فارسی میانه و امروز

وند‌های تصریفی زبان فارسی به عنوان حضوری از خانواده‌ی زبان، در نتیجه‌ی تغییر و تحول زبان، که ناشی از تغییرات زنگی، ابزارها و نیازمندی‌های جامعه است، در گونی عمده‌ای یافته‌اند. این وندها هر چند در مقابل وند‌های اشتقاقی زبان به دستگاه بسته‌ای تعلق دارند اما تعدادشان در فارسی باستان بسیار بیش‌تر از وند‌های تصریفی فارسی امروز بوده است. دلیل عمده‌اش این است، که زبان فارسی باستان زبانی ترکیبی است. در زبان‌های ترکیبی علاوه بر فعل، اسم، صفت و ضمیر نیز در هشت حالت صرف می‌گردد و از آن جا که وظیفه‌ی وند‌های تصریفی آماده کردن واژه برای قرار گرفتن در جمله و صرف واژه هاست، لذا برای صرف اسم با صفت در هشت حالت و تشخیص این که آیا این اسم یا صفت در حالت فاعلی یا دیگر حالت هاست، نیازمند استفاده از وند‌های تصریفی است. برای نمونه، صرف واژه‌ی «مرد» که در فارسی باستان معادل martiya است در هشت حالت فاعلی (کنای)، مفعول صریح (رای)، مفعول معه (بایی)، مفعول غیر صریح (برایی)، مفعول عنه (ازی)، مفعول فیه (دری)، ندایی و اضافی به ترتیب زیرند:

- حالت فاعلی (کنای) مرد martiya
- حالت مفعول صریح (رای) مرد ra martiyam
- حالت مفعول معه (بایی) با مرد martiya
- حالت مفعول غیر صریح (برایی) برای مرد martiya nya
- حالت مفعول عنه (ازی) از مرد martiya
- حالت مفعول فیه (دری) در مرد martiya i
- حالت ندایی مرد martiya

حالت اضافی مال مرد martiya hya

همان طور که ملاحظه می‌شود وند‌هایی که به آخر واژه‌ی «مرد» اضافه می‌شود تا نقش آن را مشخص کند، جزء «وند‌های تصریفی» هستند. علاوه بر این چنان چه واژه‌ی «مرد» در حالت تشبیه (مثلاً) به کار می‌رفت «وند تصریفی» تشبیه اضافه می‌شد. زیرا دستگاه شمار فارسی باستان دارای سه طبقه‌ی مفرد، مشا و جمع بوده یعنی علاوه بر جمع برای مشا نیز به وند تصریفی نیاز بود که در گذر «زبان» از باستان به فارسی میانه به دو طبقه‌ی مفرد و جمع تقلیل یافت. در فارسی باستان هم چنین جنسیت اشخاص با سه طبقه‌ی مذکر، مؤنث و مشا تعیین می‌شد و برای تشخیص هر یک به وند تصریفی نیاز بود. این دستگاه در عبور به فارسی میانه به کلی از میان رفت، زیرا زبان فارسی میانه از حالت ترکیبی خارج شد و شکل تحلیلی یافت. در زبان تحلیلی اسم و صفت صرف نمی‌شوند و برای تشخیص نقش اسم در جمله به جای وند‌های تصریفی از حروف اضافه و ربط و نقش‌نمای «و» یا ترتیب اجزای جمله استفاده می‌شود.

در مورد شناسه‌های فعل که نمونه‌ای از وند‌های تصریفی‌اند، برخلاف فارسی امروز که برای تمام فعل‌ها از یک نوع شناسه استفاده می‌شود، در فارسی میانه (پهلوی ساسانی) هر فعل شناسه‌ی مخصوص و جدا داشت. گواه این سخن ذکر شناسه‌های مضارع اخباری و مضارع التزامی در فارسی میانه است که به این شرح:

شناسه‌های مضارع اخباری

- اول شخص جمع im
- ایم im
- دوم شخص جمع it
- ایت it
- سوم شخص جمع e'nd e'nd
- ایند e'nd
- اول شخص مفرد e'm
- ایم e'm
- دوم شخص مفرد e
- ای e

سوم شخص مفرد
آیت e't

نشانه‌های مضارع التزامی

اول شخص جمع
آن a'n
دوم شخص جمع
آد a'n
سوم شخص جمع
آند a'nd
اول شخص مفرد
آن a'n
دوم شخص مفرد
آی a'y
سوم شخص مفرد
آد a'd

علاوه بر این، نشانه‌ها در افعال ماضی لازم یا ماضی متعدی نیز متفاوت بود، به نمونه‌های زیر توجه کنید.

نشانه‌ها در افعال ماضی لازم

اول شخص جمع
همیم hem
دوم شخص جمع
هیت he't
سوم شخص جمع
هیند he'nd
اول شخص مفرد
هم he'm
دوم شخص مفرد
هی he'
سوم شخص مفرد
—
—

نشانه‌ها در افعال ماضی متعدی نه تنها با نوع نشانه در افعال ماضی لازم متفاوت است بلکه بر خلاف آن‌ها قبل از ماده‌ی فعل می‌آید.

اول شخص جمع
گفت i - ma'n goft
دوم شخص جمع
گفت i - ta'n goft
سوم شخص جمع
گفت i - s'a'n goft

اول شخص مفرد
گفت i - m goft
دوم شخص مفرد
گفت i - t goft
سوم شخص مفرد
گفت i - s' goft

از نمونه‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که وندهای تصریفی در گذر از فارسی باستان به میانه و نهایتاً به فارسی امروز تقلیل یافته‌اند.

مهم‌ترین وندهای تصریفی فارسی امروز عبارت‌اند از:

- ۱- (ی) نکره، این پسوند یا بسامد فزواوان به پایان بسیاری از اسم‌ها اضافه می‌شود، مانند، مردی، کتابی، انسانی و...
- ۲- نشانه‌های جمع، آن، ها و هم چنین نشانه‌های جمع عربی دخیل در زبان فارسی مانند «ات»، «ین»، «ون»، در میان این نشانه‌ها، «ان» و «ها» با بسامد بسیار بالایی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در میان نشانه‌های جمع عربی «ون» از بسامد کمی بهره‌مند است. البته لازم به ذکر است که وندهای تصریفی عربی دخیل در زبان فارسی فقط به آخر واژه‌های مفرد کلمات عربی مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- ۳- ضمایر (م، ت، ش، مان، تان، شان)، این ضمایر نیز با بسامد زیاد در پایان بسیاری از اسامی افعال اضافه می‌شوند، مانند کتایش، گفتمش، داستان و...
- ۴- «تر وترین» نشانه‌های صفت تفصیلی و عالی در زبان فارسی یا بسامد پانسیه زیاد به پایان صفت مطلق اضافه می‌شوند و صفت تفصیلی و عالی می‌سازند مانند خوب‌تر، بدتر، عالی‌ترین، زیباترین و...

۵- نشانه‌های ماضی ساز: در زبان فارسی امروز تنها پنج نشانه‌ی فعال ماضی ساز «ت»، «اد»، «د»، «ید» و «ست» وجود دارد که به آخر «بن مضارع» اضافه می‌شوند و «بن ماضی» می‌سازند.

در این جا نمونه‌ای از هر یک ذکر می‌شود:
بن مضارع کث + «ت» نشانه‌ی ماضی ساز = کثت = بن ماضی
بن مضارع خور = «د» نشانه‌ی ماضی ساز = خورد = بن ماضی

بن مضارع «ایست» + نشانه‌ی ماضی ساز «آد»، «ad» = ایستاد = بن ماضی
بن مضارع «رس» + نشانه‌ی ماضی ساز «ید»، «id» = رسید = بن ماضی
بن مضارع «آز» + نشانه‌ی ماضی ساز «ست»، «st» = آراست = بن ماضی

گفتنی است که در بسیاری موارد هنگام اضافه شدن نشانه‌ی ماضی ساز، در حرف آخر این مضارع، ابدال صورت می‌گیرد و حرف آخر آن تغییر می‌کند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:
حرف آخر بن مضارع «رو»، «شناس» و «گو» قبل از اضافه شدن نشانه‌ی ماضی ساز «ت» به ترتیب به «ف»، «خ» و «ف» ابدال می‌شوند. (رو-رف+ت، شناس-شناسخ+ت، گو-گف+ت).

مواردی نیز وجود داشته است که بن ماضی و مضارع از دو ریشه‌ی متفاوت در زبان پهلوی ساسانی نشئت گرفته‌اند، در نتیجه بن ماضی آن‌ها با بن مضارعشان متفاوت است، مانند بن مضارع «ین» و بن ماضی «ید» که از دو ریشه‌ی متفاوت سرچشمه می‌گیرند. می‌دانیم که زبان فارسی نیز شکی تحول یافته‌ای از فارسی میانه است و نشانه‌های ماضی ساز آن «ت»، «د»، «ایست»، «at»، «ست» و «ist» است. به نشانه‌های ماضی ساز امروز تغییر یافته‌اند. از جمله «ت» به «د»، «ایت» به «اید»، «آت» به «آد» ابدال و «ای» از «ایست» در فارسی امروز حذف شده است. به نمونه‌ای از فعل پهلوی ساسانی که در آن به بن مضارع نشانه ماضی ساز اضافه می‌شود و بن ماضی به دست می‌آید توجه کنید.

بن مضارع «رس» + نشانه‌ی ماضی ساز «ایت» = رسیت.

لازم به یادآوری است که بن‌های ماضی زبان پهلوی همه مشتق از اسم مفعول‌های فارسی باستان منجم به پسوند «ت» هستند. این پسوند در زبان پهلوی تبدیل به «ت» شده است و مصوت «ه» آن مانند همه‌ی مصوت‌های آخر اسم و صفت فارسی باستان در تحول به فارسی میانه از میان رفته است. بنابراین تمام افعال ماضی در زبان پهلوی به «ت» ختم می‌شدند، مانند رسیت، خورت با تلفظ «xvart»، ایستات، بوت، آمت و... که در گذر به فارسی امروز «ت» آخر آن‌ها به «د» تبدیل شده و تلفظ امروز آن‌ها «رسید»،

خورد، ایستاد، بود و آمد شده است.^۶
 ۶- تکواژ گذرا ساز (متعدی) «ان» که به آخر
 «بن مضارع» بعضی از افعال لازم در می آید و آن
 را گذرای به مفعول یا متعدی می سازد؛ مانند
 «دو» که بن مضارع فعل لازم است + ان تکواژ
 متعدی ساز + شناسه = دواند «davanad» یارسد
 که گذرای آن رساند «rasanad» می شود.

۷- پیشوندهای «می»، «اب»، «ن» و «م»
 که به اول فعل می پیوندند و از «می» عنوان نشانه
 ماضی استمراری و مضارع اخباری و از «اب» به
 عنوان نشانه مضارع التزامی و فعل امر و از پسوند
 «ن» و «م» جهت منفی کردن افعال استفاده
 می شود مانند می گفت، می رود، برو، برو
 نرو، نرفت و نگفت (و مثنوی، مبادا).

وندهای اشتقاقی

در میان وندهای زبان فارسی، آن گروه از
 وندها که به اول یا میان و یا پایان تکواژهای آزادی
 واژه ها می پیوندند و بر بار معنایی آن ها می افزایند
 و یا مقوله ی دستوری آن ها را تغییر می دهند،
 «وندهای اشتقاقی» می گویند.

به نمونه های زیر توجه کنید:
 واژه ی «سوزد» که از نظر طبقه دستوری اسم
 است یا افزودن وند اشتقاقی «مند» به پایان آن، به
 واژه ی «سودمند»، که صفت است، تبدیل
 می گردد.

واژه ی «بین» که از نظر طبقه دستوری فعل و
 بن مضارع است یا افزودن وند اشتقاقی «ش»
 به واژه ی «بینش»، که اسم است، تبدیل می شود.
 هم چنین با اضافه نمودن پسوند اشتقاقی
 «بان» به پایان واژه ی باغ که اسم است معنی آن را
 تغییر و بر بار معنایی آن می افزاید، یعنی باغ + بان
 = باغبان.

و یا با افزودن میانوند اشتقاقی «و» در میان
 دو «بن فعلی» یک اسم مشتق - مرکب به دست
 می آید. مانند گفت + و + گو = گفت و گو،
 جست + و + جو = جست و جو.

واژه هایی که بدین طریق یعنی با افزودن وند
 اشتقاقی به یک یا دو تکواژ آزاد یا واژه به دست
 می آید مشتق یا مشتق مرکب نام دارد. شایان ذکر
 است عده ای از دستوریان سنی که اصرار داشتند
 قواعد دستوری زبان عربی را به فارسی تحمیل
 کنند به پیروی از این زبان واژه ای را مشتق

می نامیدند که «بن فعل در آن موجود باشد. غافل
 از این که میان زبان عربی و فارسی هیچ گونه
 شباهت ساختاری وجود ندارد و این دو زبان در
 ریشه با یکدیگر فرق دارند. زبان فارسی زبانی
 آریایی و متعلق به زبان های ایرانی باستان است که
 خود شاخه ای از شاخه های هند و اروپایی است،
 اما زبان عربی عضوی از خانواده ی زبان سامی
 است و علاوه بر این، این زبان، زبانی ترکیبی
 است، در حالی که زبان فارسی زبانی تحلیلی
 است و امر مشتق سازی در این دو زبان کاملاً
 متفاوت از یکدیگر است. در زبان عربی هر
 واژه ای که از فعل گرفته شده باشد مشتق نام دارد
 اما در زبان فارسی هر «وند اشتقاقی» که به واژه یا
 تکواژ آزاد دیگری اعم از فعل، اسم یا صفت
 اضافه گردد آن واژه مشتق تلقی می شود. بدین
 ترتیب در زبان فارسی هم کلمه دیدار (بن ماضی
 + وند اشتقاقی «ار») مشتق است و هم «آتشکده»
 و «گلزار» که از ترکیب دو اسم گل و آتش + دو
 وند اشتقاقی «زار» و «کده» به وجود آمده اند.

زبان شناسان از وندهای اشتقاقی، به عنوان
 مهم ترین ابزار واژه سازی نام می برند. این وندهای
 فارسی در مقایسه با وندهای تصریفی متعلق به یک
 «گروه باز» هستند. یعنی تعداد آن ها نه تنها در
 فارسی، بلکه در تمام زبان های هند و اروپایی بسیار
 زیادتر از وندهای تصریفی اند. هر چند بسامد و
 زیبایی آن ها بسیار کم تر از وندهای تصریفی است.
 البته درجه ی زیبایی وندهای اشتقاقی با یکدیگر
 متفاوت است. بسامد بعضی از این رندها محدود
 و کم است و بسامد بعضی دیگر از آن ها به ویژه
 وندهایی که به فعل اضافه می شوند اسم یا صفت
 می سازند نسبتاً زیاد است، مانند وند اشتقاقی «س»
 ش» که به اکثر بن مضارع اضافه می شود و اسم
 مشتق می سازد از بسامد بالایی برخوردار است
 مثل، آموزش، پرورش، ورزش، گویش، زایش،
 روش، خواهش و...

اما وند اشتقاقی «گار» از بسامد کم تری
 برخوردار است مانند پروردگار، کردگار،
 آفریدگار. یا وند اشتقاقی «نده» که به آخر «بن
 مضارع» اضافه می شود و صفت فاعلی می سازد
 از بسامد بالایی برخوردار است، نظیر: گوینده،
 نویسنده، خواننده، شنونده و...
 در مقایسه با وندهای تصریفی که بیش تر
 پسوند هستند وندهای اشتقاقی هم به صورت

پیشوند و میانوند و هم پسوند ظاهر می گردند.
 البته در میان وندهای اشتقاقی پسوند از نظر کمی
 بسیار بیش تر از دو نوع دیگر یعنی پیشوند و میانوند
 است. «وندهای اشتقاقی»، همان طور که اشاره
 شد، برخلاف وندهای تصریفی متعلق به «گروه
 باز» در زبان فارسی است و تعدد دقیق آن ها
 مشخص نیست.

سیر تحول وندهای اشتقاقی در گذر از فارسی میانه به فارسی دری و امروز

وندهای اشتقاقی زبان فارسی نیز در طول
 تاریخ دچار دگرگونی و تحول شده اند. گروهی از
 این وندها در گذر از فارسی باستان به فارسی میانه
 و سپس فارسی دری و امروز نقش خود را در واژه ها
 از دست داده و متروک گشته اند. گروه دیگر در
 عبور از این مراحل با تحولانی به شکل «ایصال» و
 «حذف» به فارسی دری راه پیدا کرده و امروز به
 حیات خود ادامه می دهند. گروهی دیگر، بدون
 هیچ تغییری از فارسی میانه به فارسی امروز وارد
 شده اند و نقشی فعال در واژه سازی به عهده دارند.
 در میان پیشوندهایی که در گذشته نقش بسیار فعالی
 را ایفا می کردند از «پسوندهای فعلی» می توان نام
 برد که به اول ریشه یا ماده ی افعال اضافه می شدند
 و معنی آن را به کلی دگرگون می ساختند در تطوّر و
 تحول زبان فارسی این پیشوندها نقش فعال خود را
 از دست داده و گاهی چنان با ماده ی فعل ترکیب
 شده اند که ماده ی اصلی فعل و پیشوند باستانی به
 نظر کلمه ی واحدی می رسند. در این جا نمونه ای
 از این پیشوندهای فعلی گذشته را که امروزه دیگر
 به چشم پیشوند به آن ها نگاه نمی شود ذکر
 می کنیم.

- مصدر
 ماده ی اصلی فعل (بن مضارع) فارسی
 باستان
 پیشوند فعل
 بن مضارع و پیشوند
 تلفظ امروزی
 بردن
 بر، bar
 آ، a
 آبر، a-bar
 آور، avar

بردن

بر، bar

پرا، para

پرایره، para bare

فرا بر، fara bar

مردن

مر، mar

پتی، pati

پتی مره، patimar

پز مردن، paz mordan

از دیگر پیشوندهایی که در فارسی میانه به اول ریشه یا ماده‌ی فعل افزوده می‌شده و امروز جزء اصل کلمه تلقی می‌شود به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱- پیشوند **ā** + بن فعل **aram** = آرام یا آ + رامش = آرامش.

۲- پیشوند **an** یا **an** که برای قی کلمات استفاده می‌شده است مثل **an** بسدن = **os ag** = شک = آوشک = نوشته به معنی جاویدن، یا **an** + **ag** = **os ag** = آوشک = آوشک به معنی نامرئی، جاویدن، این پیشوند در فارسی دری و امروز متروک و به جای آن از پیشوندهای «می» و «نا» استفاده می‌گردد.

گروه دوم پیشوندهایی که پس از تحولاتی چون «حذف» و «ابدال» وارد زبان فارسی امروز شده‌اند. به نمونه‌های زیر توجه کنید.

۱- پیشوند **upa** «وپه» فارسی باستان با حذف مصوت آغازین در بعضی از کلمات پهلوی و فارسی امروز باقی مانده است اما دیگر فعال نیست و نقش اشتقاقی آن از میان رفته است. مثل **p** در واژه‌های «پندید» و «پگاه».

۲- پیشوند **vi** «وی» دوره‌ی باستان در دوره‌ی میانه و جدید به **go** تبدیل شده و در بسیاری از واژه‌های پهلوی و فارسی امروز بر جا مانده است اما دیگر در ذهن اهل زبان اصل و چگونگی ابدال آن فراموش گشته است مانند گماردن، گزیدن و گداختن.

۳- پیشوند **hu** «هو» در فارسی میانه به معنی خوب و مناسب است در فارسی دری صامت آغازین آن به «خ» تبدیل شده و واژه‌هایی چون **خرم**، **خسر** و **خرسند** از آن ساخته شده است اما در فارسی امروز این پیشوند برای واژه سازی استفاده نمی‌شود.

- پیشوند **dxš** یا **dxz** به معنی زشت و ناپسند در کلماتی چون، دشمن، دزخیم، دشنام و دژ آگاه باقی مانده است، اما امروزه این پیشوند فاقد فعالیت در زبان فارسی است و به همین دلیل در کلمات بالا «لغوی» تلقی نمی‌شود و جزء اصل کلمه تلقی می‌گردد.

- پیشوند **ni** «نی» در فارسی باستان به معنی حرکت از بالا به پایین بود در فارسی میانه و دری در ساختمان بعضی از افعال و اسم‌های مشتق باقی مانده است، بدون این که در فارسی امروز فعال باشد. لذا این پیشوند در واژه‌هایی چون نشستن، نوشتن، نواختن، نهادن، نهان، نگون، نگاه و نشان جزء اصل واژه تلقی می‌شود.

- پیشوند **bad** «بد» در فارسی میانه به اسم معنی اضافه می‌شد و صفت می‌ساخت. در فارسی امروز صامت آخر آن حذف و مصوت منا قبل آخر آن نیز به کسره «e» تبدیل یافته است اما بسامد آن در فارسی امروز زیاد نیست و تنها در کلماتی چون بیوش (موشمند)، بنام (مشهور)، بخرد (عاقل) و... یافت می‌شود.

پیشوندهای فعال زبان فارسی امروز

پیشوندهای موجود در زبان فارسی امروز با توجه به نوع واژه‌هایی که با آن می‌پیوندند به شرح زیر قابل ذکر و بیان هستند.

الف: پیشوندهایی که به آغاز اسم اضافه می‌شوند و صفت می‌سازند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «با»، «بی»، «نا»، «هم» در واژه‌هایی چون، یا ادب، بی کار، نا کام، هم کار.

ب: مهم‌ترین پیشوندهایی که به اول فعل می‌پیوندند و صفت می‌سازند، عبارت‌اند از، «نا»، «در» واژه‌هایی چون ناشناس، ناگوار، نشکن، نسوز.

ج: پیشوندهایی که در آغاز فعل قرار می‌گیرند و گاهی در معنی آن تغییر ایجاد می‌کنند عبارت‌اند از: «اندز»، «در»، «اباز»، «بر»، «فرا»، «فراز»، «فرو»، «وا» بعضی از این پیشوندها از قبیل اندز، فراز، فرود تنها در دوره‌ی نخستین فارسی دری به کار می‌رفته و امروز فعال نیستند و تنها در افعال باقی مانده از دوره نخستین حضور دارند.

پیشوندهایی چون «اباز» و «بر» با حذف صامت و مصوت آغازین به صورت «باز» و «بر» در زبان فارسی امروز به کار می‌روند. پیشوند فرود نیز با حذف صامت آخر به صورت فرو در دوره‌ی

نخستین زبان فارسی استعمال می‌شده است، ولی امروز چندان فعال نیست. در میان پیشوندهای فعلی پیشوندهای «بر»، «در»، «باز» و «و» در زبان فارسی امروز حضور نسبیاً فعال دارند مانند برداشت، در افتاد، فرو رفت، فرا گرفت، بازداشت، و رفت.

پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی نیز در طول حیات خود مراحل گوناگونی را گذرانده‌اند، گروهی از آن‌ها متروک شده‌اند و مرده به حساب می‌آیند و گروهی در گذر از فارسی میانه به فارسی دری با تغییراتی به شکل ابدال و حذف وارد فارسی امروز شده‌اند. گروهی نیز بدون تغییر در فارسی امروز به نقش واژه سازی خود ادامه می‌دهند. مهم‌ترین وظیفه‌ی پسوندهای اشتقاقی اسم سازی، صفت سازی و قید سازی است. در این جا چند نمونه از هر کدام ذکر می‌شود.

الف، پسوندهای متروک

۱- پسوند **ā** «ایها»، **āha** که در فارسی میانه از صفت و اسم قید می‌سازد مانند دروست + ایها = دروستها **dostiha** (دوستانه) و راست + ایها = راستها **rastiha** (به طریق راست).

اما این پسوند در فارسی امروز به کلی از میان رفته است و شاید تنها باز مانده آن در کلمه «نشا» باشد.

۲- پسوند «آوند»، **awand** در فارسی میانه در معنی «مند» در کلماتی چون هنر آوند (هنرمند) و ورز آوند به معنی مقتدر به کار می‌رفته است. اما در فارسی امروز این پسوند زیاد نیست و مرده به حساب می‌آید و باز مانده‌ی آن را در کلماتی چون خویشتاوند، خداوند، قولاً آوند می‌توان دید.

۳- پسوند پت **pat** یا بد **bad** در فارسی میانه به مفهوم رئیس و فرمانروا به کار می‌رفته است و در بعضی از کلمات فارسی امروز نیز باقی مانده است. اما در فارسی امروز از این پسوند برای واژه سازی جدید استفاده نمی‌گردد. نمونه‌ای از این پسوند را در کلماتی چون سوبد و سبهید در فارسی دری آغازین می‌توان دید و در فارسی امروز نیز در سال‌های اخیر کلماتی چون ارتشبد و در یابد به قیاس سبهید وضع شده است. (با تغییر آوایی بد به بد)

ب، پسوندهایی که با تغییراتی به صورت

حذف و ابدال وارد زبان فارسی دری و امروز شده اند.

۱- پسوندهایی که صامت آخرین آن ها در گذر از فارسی میانه به فارسی دری حذف گردیده است مانند:

۱- الف: پسوندهای «اک»، «اک» فارسی میانه در فارسی امروز ابتدا به «ا» تغییر شکل داده و سپس مصوت کوتاه «ا» به مصوت کوتاه «آ» به شکل «ه» بیان حرکت یا غیر ملفوظ در آمده است و به حیات خود ادامه می دهد مانند چشم + سَک = چشمک ← چشمه یا دست + سَک = دستک ← دسته. این روند در فارسی امروز نیز فعال است و در واژه هایی چون، دهنه، دماغه، گوشه، گونه، لبه، پوسته، رویه، ساقه، تنه، ریشه و... به کار می رود.

۲- ب: پسوند «اک»، «اگ» در فارسی میانه برای ساختن اسم معنی از صفت به کار می رفت. در فارسی دری پس از حذف صامت آخر به صورت «آ»، «ا» به حیات خود ادامه می دهد. مانند واژه های گارم + آگ = گارماگ، سارم + آگ = سارماگ که در فارسی امروز به صورت گرمما، سرما و ژرفا موجودند. یاد آوری می شود در الفبای پهلوی صامت پایانی این پسوند به سه صورت «گ»، «ی»، «د» تلفظ می شده است. لذا بعضی از پژوهشگران زبان فارسی آن را به صورت «آد» تلفظ کرده و واژه هایی چون «گرمما»، «سرما» و «ژرفا» را ساخته اند.

۳- پ: پسوند «ایگ» ig فارسی میانه نیز پس از حذف صامت پایانی آن به صورت «ی»، «ا» در فارسی امروز صفت نسبی می سازد و بسامد آن نیز زیاد است، مانند پارس + ایگ = پارسایگ،

روم + ایگ = رومیگ که در فارسی امروز به پارسی، رومی تغییر یافته اند.

۴- ج: پسوندش فارسی میانه نیز پس از حذف صامت پایانی آن یعنی «ن» به نشانه تغییر یافته و به آخر «ین مضارع» اضافه می شود و اسم می سازد مانند کن + یسن = کنش و رو + یسن = روشن که در فارسی امروز به صورت کنش، روشن، آموزش، پرورش، گویش، دهنش و... به کار می رود و بابتشبه فعال است.

پسوندهای فعال زبان فارسی امروز

پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی امروز به لحاظ کمی بسیار بیش تر از پیشوندها و میانوندهای اشتقاقی زبان فارسی اند. لذا نقش فعال تری در واژه سازی به عهده دارند. این پسوندها را عیناً در فارسی میانه به فارسی دری و امروز وارد شده اند، می توان بر اساس نوع واژه ای که به آن می پیوندند و واژه ای حاصل از انضمام آن ها در چه مقوله ای از زبان جای می گیرد، به این شرح تقسیم نمود.

الف: پسوندهایی که به آخر اسم اضافه می شوند و صفت می سازند عبارت اند از: «ی»، «گر»، «انه»، «یه»، «ند»، «رو»، «ناک»، «ار»، «گین»، «ین» در واژه هایی چون تهرانی، مستمگر، مردانه، نقلیه، سودمند، سخنور، بیمناک، امیدوار، شرمگین، زرین.

ب: پسوندهایی که به آخر اسم اضافه می شوند و اسم دیگر می سازند، عبارت اند از: «ای»، «یت»، «انه»، «چی»، «بان»، «دان»، «شان»، «گاه»، «زار»، «ک»، «چه»، «اره». در واژه هایی مانند بخاری، جمعیت، صبحانه، قهوه چی، باغبان، تمکدان،

سروستان، خوابگاه، ریگزار، شهرک، کتابچه، گوشواره.

ج: پسوندهایی که به آخر صفت اضافه می شوند و اسم می سازند، عبارت اند از: «ی»، «گری»، «سَک»، «در واژه هایی چون: درستی» و حشیکری، هزاره، سرچک.

د: پسوندهایی که به آخر فعل اضافه می شوند و صفت می سازند، عبارت اند از: «ه»، «ان»، «نده»، «گار»، «ار»، «گر». در واژه هایی مانند شنیده، روان، دنده، توانا، آفریدگار، گرفتار، توانگر.

پسوندهایی که به آخر فعل می پیوندند و اسم می سازند، عبارت اند از: «ه»، «یش» در واژه هایی چون ناله، خنده، آموزش. پسوندهایی که به آخر صفت می پیوندند و صفت می سازند، عبارت اند از: «گانه»، «ین»، «انه» در واژه هایی چون چهارگانه، دروغین، مخرمانه.

میانوندهای زبان فارسی

همان طور که در بخش وندها توضیح داده شد، میانوندها عموماً اشتقاقی هستند و یا قرار گرفتن در میان دو تکواژ آزاد و یا دو واژه، واژه ای مشتق مرکب می سازند و غالباً نیز مقوله دستوری واژه ها را تغییر می دهند، مانند: میانوند «و» که میان دو فعل قرار می گیرند و آن ها را تبدیل به اسم می کند، مانند: گفت و گو، خرید و فروش، خور و خواب.

مهم ترین میانوندهای زبان فارسی عبارت اند از: «ا»، «تا»، «به»، «و» در واژه هایی چون: سراسر، گوش ناگوش، دست به عصا، گفت و گو، رفت و آمد و...

فهرست منابع

۱- مقدمات زبان شناسی، مهتری باقری، تهران، نشر پیام نور، ص ۲۰۷.	۲- زبان شناسی و زبان، جولیا اس فالک، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، نشر آستان قدس، ص ۵۳.	۳- زبان شناسی و زبان، جولیا اس فالک، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، همان ص ۵۳.	۴- البته بعضی از زبان شناسان با تعریف بالا از وند مخالف	۱- هشتمند و معتقدند که میانند وندی است که در داخل یک واژه یا تکواژ آزاد قرار می گیرد. (زبان شناسی و زبان جولیا اس فالک ... ص ۵۳) به عبارت دیگر میانوند به وندی اطلاق می شود که یک تکواژ یا واژه را از میان بشکافد و در وسط آن قرار گیرد با این تعریف آن ها بر این باورند که ما در زبان فارسی میانوند نداریم و در تأیید سخن خود چنین استدلال	۱- می کنند: اگر زبان فارسی به گونه ای بوده که امکان داشت در میان واژه ای چون «جنگل» برای مثال الفی اضافه نمود و واژه ای معنی دار حناگل را بدست آورد آن وقت می شد ادعا کرد که میانوند داریم.	۲- زبان شناسی و زبان، جولیا اس فالک ترجمه خسرو غلامعلی زاده، نشر آستان قدس، ص ۶۲.	۳- سیر زبان شناسی، دکتر مهدی	۴- مشکو:الدینی، نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۱۹.	۵- زبان شناسی و زبان، جولیا اس فالک، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، همان، ص ۸۷.	۶- تاریخ زبان فارسی، محمّد عبدالحمید زاده، نشر پیام نور، صص ۲۱-۲۶.	۷- تاریخ زبان فارسی، محمّد عبدالحمید زاده، همان، صص ۶۶-۶۵.	۸- همان، ص ۶۴.	۹- همان، ص ۶۸.	۱۰- تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز تاقی خانی، نشر نو، جلد اول، ۱۳۶۹ - چاپ چهارم، ص ۱۹۳.	۱۱- دستور تاریخی زبان فارسی، دکتر پرویز تاقی خانی، به کوشش دکتر عفت نستشاریان، نشر توس، صص ۱۵۲-۱۵۱.	۱۲- همان، صص ۱۵ و ۱۳۹.
--	--	--	---	---	---	---	------------------------------	--	---	--	--	----------------	----------------	---	---	------------------------